

جایگاه مرز «قطور» در روابط و مناسبات ایران و عثمانی

محسن بهرام‌نژاد^۱

کیومرث فیضی^۲

چکیده

این پژوهش در پی یافته‌هایی برای این پرسش است که تعرض عثمانی به اشغال آن چه نقشی در تشدید و تداوم بحران روابط میان دو کشور داشته است؟ در یک بررسی منظم و فراگیر، جهت یافتن بستر تاریخی به پیشینه تاریخی مناسبات و منازعات دو سویه خواهیم پرداخت و بر آن هستیم روند اشغال و پیامدهای ناشی از آن را با تکیه بر اسناد ارائه نماییم. به طور کلی در بررسی و ارزیابی مناسبات و مناقشات ایران و عثمانی مرتبط با مسئله قطور می‌توان به وجود دو دوره اذعان کرد. دوره نخست، از معاهده ارزنه روم دوم تا کنفرانس برلین (۱۲۹۵-۱۲۶۵) و دوره دوم، از کنفرانس برلین تا توافق مرزی ۱۳۱۳ ش. بررسی رویکرد سیاست خارجی دولت عثمانی نسبت به ایران نشان می‌دهد که مقامات ترک علیرغم عهدنامه‌ها و توافقات دوسویه مبنی بر حل و فصل امور و اختلافات میان دو کشور، به اشغال مناطق مرزی و تشویق ایلات و عشایر بر ضد ایران ادامه داده و چندان اعتنایی به معاهدات رسمی و بین‌المللی ندارند و سیاست آنها مبتنی بر فرصت طلبی، زورگویی، وقت کشی و بی‌اعتنایی است. تبیین اشغال و تشدید بحران، شناخت عوامل و پیامدهای آن، هدف اصلی این نوشتار است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی مبتنی بر تحقیق کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اصلی، به ویژه اسناد و مکاتبات تاریخی استوار می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، عثمانی، قطور، ارزنه روم، معاهده برلین، مناسبات خارجی

^۱ . عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

^۲ . دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین kyoumars.feizi@gmail.com

The position of "Qotur" in the relations between Iran and the Ottoman Empire

Abstract

This research is to find the findings to this question that what the effect of Osmane's invasion and occupation of Qotur has been on intensifying and continuation of crises between these two countries? In a systematic, comprehensive survey, we will study the bilateral historical background of conflicts and relations in order to find the historical base, and present the process of such occupation and its consequences based on document. Generally, in order to evaluate and investigate the conflicts and relations between Iran and Osmane pertinent to Qotur case, we can refer to two eras. The first period starts from Arzan Second Rome Treaty up to Berlin Conference (1265-1295) and the second period starts from Berlin Conference to the border treaty 1313 (solar), indicating the investigation of Osmane's foreign policy in relation to Iran that the Turkish leaders in spite of the bilateral treaties and commitments based on solving affairs and discrepancies between the two countries and tried to occupy the bordering areas and encouraged tribes and clans to be opposed against Iran and did not pay any attention to formal international treaties and their politics is based on opportunism, time wasting, disregard and insurgency. The purpose of this writing is to explain occupation and increase crises of their consequences. This research with an analytic, descriptive method is based on library study and the use of major sources, particularly historical writing and document.

Key words: Iran, Osmane, Qotur, Rome Arzane, Berlin Treaty, outside relations.

مقدمه

پیشینه‌ی مناسبات و منازعات میان ایران - عثمانی و افت و خیزهای ناشی از آن به تشکیل حکومت صفویه بر می‌گردد. با تشکیل حکومت صفویه در ایران، عواملی چون تضادهای ایدئولوژیکی، تعرضات مرزی، اختلافات مرزی و نامشخص بودن مرزها به طور دقیق، ادعاهای دو سویه در رابطه با مشروعیت و انکار دیگری و... چنان اختلافات بنیادین و ژرفی را دامن زد، که به مدت چندین سده تنش، کشاکش، تعرضات مرزی و به طور کلی خصومت و بدبینی گفتمان مسلط در روابط میان دو کشور شد.

تعرض عثمانی به ناحیه قطور و اشغال آن در دوران قاجار و اصرار بر حفظ آن تا دوران پهلوی اول از عوامل و کانون‌های تنش‌زا در تداوم و تشدید بحران روابط میان دو کشور بوده است.

پژوهش حاضر به منظور بررسی و تبیین این بحران، زمینه‌ها و پیامدهای آن در سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم انجام پذیرفته است، که در آن رویکرد دستگاه دیپلماسی و نظامی دو کشور نیز مورد بررسی قرار گرفته و در این رابطه، از سویی شاهد فرصت طلبی و تعرضات عثمانی و بی‌اعتنایی این کشور به تمام معاهدات و قرار دادهای رسمی با تکیه بر زور گویی و وقت‌کشی و ادعاهای واهی هستیم، و از سوی دیگر با فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی ایران مواجه ایم، که در پی آن است تا از طریق دیپلماتیک و هم‌سویی با دول بزرگ به اشغال قطور و بحران ناشی از آن پایان دهد.

به عبارتی حکومت عثمانی بی‌توجه به هر گونه قرارداد و حقوق قانونی، از هر فرصتی جهت الحاق مناطق راهبردی ایران اقدام می‌کند و در مقابل نیز حکومت ایران جهت اثبات حقانیت خود به اقدامات دیپلماتیک دلخوش کرده، و در جهت پایان دادن به اشغال، مصرانه تلاش می‌ورزد و حکومت عثمانی نیز به انحای مختلف اشغال را انکار می‌کند. این هم‌نهاد اصرار- انکار و روند تاریخی آن که منجر به تشدید تنش‌ها و تداوم بحران در روابط میان دو کشور شده، به طور اساسی در این نوشتار مورد توجه و تاکید قرار می‌گیرد.

روش تحقیق و پیشینه پژوهش

در این مقاله اساس جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تاریخی بر اساس مطالعه اسنادی و منابع اصلی استوار می‌باشد. روش استفاده شده در این پژوهش، روش بررسی و تحقیق تاریخی با رویکردی توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع آرشیویی و کتابخانه‌ای است. بر اساس این روش ابتدا با استفاده از منابع مختلف، حوادث و وقایع تاریخی توصیف و سپس به تجزیه و تحلیل آن پرداخته می‌شود و در نهایت اطلاعات و داده‌های نو و جدید ارائه می‌گردد. در رابطه با پیشینه روابط و اختلافات ایران و عثمانی اسناد و مطالب فراوانی در لابلای منابع مختلف وجود دارد. خانم افسانه منفرد در مقاله خود تحت عنوان کنگره برلین و مسئله باز پس‌گیری قطور به ماده شصت کنگره مبنی بر استرداد محال قطور به ایران و تلاش‌های سپهسالار و میرزا ملکم خان به عنوان نماینده ایران در آن کنگره پرداخته است. در ضمن منابع تحقیق وی محدود و تحقیق وی دارای ایرادات خاصی است. به عنوان نمونه به موقعیت جغرافیایی قطور و اهمیت آن نپرداخته است به گونه‌ای که خواننده نمی‌داند که قطور در کجای ایران قرار دارد. اما ارزش تحقیق حاضر در این است که با تکیه بر اسناد و مکاتبات تاریخی به جزئیات سیاست و عملکرد مقامات استانبول در قبال ایران و به ویژه رئیس هیات نمایندگی آنها یعنی شخص درویش پاشا در مناطق و شهرهای مرزی غرب کشور پرداخته است. و نشان خواهیم داد که مقامات و ماموران ترک چگونه از هر فرصتی برای رسیدن مقاصد خود بهره‌بردار کرده‌اند و در مقابل نیز مردمان میهن دوست مناطق غرب و به ویژه کردهای ساکن غرب کشور در مقابل خواست نا مشروع آنها مقاومت کرده و واکنش نشان داده‌اند.

موقعیت جغرافیایی قطور

قطور نام یکی از دهستان‌های هفت‌گانه بخش مرکزی حومه شهرستان خوی واقع در آذربایجان غربی که در جنوب باختری بخش مرکزی واقع شده است و از شمال به دهستان الوند و از جنوب به کره سنی و مرز ترکیه محدود است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ۱۵۵۶۱) و به روایتی دیگر قطور یکی از بلوکات شاپور است. شاپور دارای هفت بلوک، ۱۳۲ قریه، ۱۶۵ فرسنگ مربع مساحت است. (کریمی، ۱۳۱: ۶۵) مؤلف مرآت البلدان در این رابطه می‌نویسد: «محل قطور مرکب از سی و نه قریه از غرب و جنوب مجاور خاک عثمانی است.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، جلد ۱: ۲۳۹۵) همچنین قطور نام رشته کوه و زنجیره کوهی است، در مرز ایران از منتهی‌الیه شمال غربی آذربایجان یعنی از قله آرارات صغیر شروع شده و در امتداد حدود غربی ایران از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد می‌یابد و دارای سلسله کوه‌ها و قله‌های صعب‌العبور است. و یکی از کوه‌های مرتفع و مهم آن قطور است که نزدیک به دو هزار متر، (۱۹۸۸) متر، ارتفاع دارد. (همان، ۱۳۶)

اهمیت استراتژیکی قطور و سیاست عثمانی جهت تصاحب آن

از آنجایی که قطور در مرز میان دو کشور ترکیه و ایران واقع شده، و مهم‌تر از همه منطقه‌ای مرتفع با زنجیره بلندی‌های سر به فلک کشیده‌ای است، نقش یک دیوار حائل و مطمئن را جهت ممانعت از تعرض همسایه شمال غربی ایفا می‌کند، فارغ از اهمیت ذاتی آن به منزله بخشی تاریخی از سرزمین ایران، تسلط ترکیه بر آن یک تهدید جدی محسوب می‌شد، چرا که به مثابه کانون بحران و تعرض و تهدید منطقه و به قول مشیرالدوله "مفتاح سایر جاها" بود. (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجار، ۱۳۶۹: ۱۶۳) از بررسی منابع مختلف می‌توان نتیجه گرفت که منطقه قطور حائز اهمیت نظامی خاصی بوده است. (آدمیت، ۱۳۵۴: ۵۸۲) / گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰ و ۱۳۶۹) / اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: جلد ۱) بدین ترتیب عثمانی‌ها از موضع استراتژیکی به این مسئله نگاه کرده و علاوه بر قطور به دنبال تصرف دیگر مناطق مرزی در غرب ایران بودند.

به نظر می‌رسد شکست ایران در یک رشته جنگ‌ها در برابر روس‌های تزاری، در یورش ترک‌ها به مرزهای شمال غرب کشور و جسارت آن‌ها در اشغال و غارت آن مناطق بی‌تأثیر نبوده باشد. بررسی اسناد و منابع موجود نشان می‌دهد که مقامات ترک برای رسیدن به اهداف خود علاوه بر قوه قهریه از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کردند. تحریک احساسات مذهبی و قومی ایلات و عشایر ترک و کرد، کوچاندن و اسکان آنها در قلمرو خود، تشویق آنها به نافرمانی در برابر حاکمیت ایران و... از شیوه‌های رایج آنها بود.

مؤلف کتاب مسائل مرزی ایران و عراق در این رابطه می‌نویسد: "در این زمان والی ارزروم برخی قبایل سرحدی آذربایجان را به خاک عثمانی کوچ داد. از نظر ایران ایل‌های مزبور اتباع این کشور بودند در حالی که ترکان عثمانی ادعا می‌کردند آنها تحت حمایت عثمانی بوده‌اند. دولت ایران نماینده‌ای به ارزروم فرستاد تا به مراتب فوق اعتراض کند، ولی حاکم ارزروم وی را زندانی کرد...". (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۹: ۳۴) نامشخص بودن حدود مرزی، این وضعیت را تشدید می‌کرد و نتایجی در برداشت که کرزن آن را چنین ترسیم می‌کند: "به واسطه تابعیت مخلوط در میان خانواده واحد، تابعیت مرزی که هنوز لاینحل است، اختلاف میان ایران و عثمانی تجدید می‌شود. کردها و ترک‌ها در دو طرف مرز، خانه و زندگی دارند. هر وقت که بخواهند یا مقاصدشان ایجاب کند، برای کسب و کار یا فرار از مجازات گناهی که در خاک یک کشور مرتکب شده‌اند، آسان به طرف دیگر نقل مکان می‌نمایند...". (کرزن، ۱۳۴۹: ۷۰۳)

حمایت و تحریک ایلات و عشایر توسط دولت عثمانی به ویژه آن دسته از ایلات و عشایر که تابعیت آنها مشخص نبود، همچنین دخالت آنها در مسائل مناطق مرزی به اندازه‌ای گسترش یافته بود که در ماده نخست قرار داد اول ارزروم در سال ۱۲۳۸ ه.ق / ۱۸۲۲ م دولت عثمانی تعهد کرد که دیگر در امور مناطق مرزی ایران دخالت نکند. ضمناً قرار بر این شد که هر گونه اختلاف در مورد بیلاق و قشلاق ایلات و عشایر سرحدی با مذاکره و توافق نمایندگان دو کشور حل شود و در رابطه با تابعیت نا مشخص برخی ایلات و عشایر مانند حیدرانلو و سپیکی توافقاتی صورت گرفت. (فیضی، ۱۳۹۱: ۳۷) اما عثمانی‌ها نه تنها به مفاد این قرار داد عمل نکردند، بلکه با تحریک عشایر و ایلات مناطق مرزی و اهالی و ساکنان مناطقی چون سومای، برادوست، چهریق، لاهیجان و... و برانگیختن احساسات مذهبی و قومی آنها، کوشیدند دولت ایران را برای اعطای امتیازاتی به نفع خود تحت فشار بگذارند.

در راستای این اهداف توسعه‌طلبانه، باب عالی تلاش کرد که با تطمیع و تهدید ساکنان مناطق مرزی با وعده بخشش و معافیت و یا اعطای حاکمیت آن نواحی به رؤسای عشایر و بعضاً گروگان‌گیری و اسارت خانواده‌ها، به ویژه هنگام فعالیت کمیسیون مختلط تعیین حدود مرزی دو کشور، اهالی منطقه را به اعلام ترک تابعیت ایران وادار نماید. در این راستا دستگاه دیپلماسی ترک ها به ویژه شخص درویش پاشا فرمانده نظامی عثمانی و نماینده این کشور در مناقشات مرزی به انحای مختلف جهت تصرف مناطق مرزی ایران در غرب کشور دست به بحران‌آفرینی و توطئه‌سازی مستمر زد، و اگر همت و پایداری مرز نشینان مناطق غربی و نیز تلاش نمایندگان وطن دوست و متعهد نبود، نه تنها قطور بلکه مناطقی از قبیل خوی، سردشت، چهریق، بانه و ... از ایران منتزع می گردید. برای مثال این مرز نشینان کرد بانه و سردشت بودند که در مقابل تطمیع و غوغا آفرینی درویش پاشا موضع گرفتند و اعلام کردند: "... [درویش پاشا] به ما تکلیف نمود و خواهش نمود که ماها نوشته مهمور بدهیم که سردشت و توابع آن مال دولت عثمانی است... حاضر نیستیم دین به دنیا بفروشیم و سردشت و توابع را آن را جزو عثمانی بدانیم...". (فاروقی، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

و یا در گزارش دیگری چنین آمده است: "درویش پاشا مأمور دولت عثمانیه اهالی بانه را در خفیه خواسته و ایشان را ترغیب و تحریض و اغرا و اغوا می نمود که بگویند و نوشته بدهند که بانه داخل خاک دولت عثمانیه است و جیرا متصرف ایران شده‌اند و در ازای این فقره می نمود که نوشته و سند معافی ده ساله به شماها از دولت روم داده می شود...". اما اهالی بانه نه تنها فریب ترک ها را نخورده بلکه با شکایت و انعکاس توطئه آنها، از وزارت خارجه درخواست می کنند که از فعالیت ماموران ترک به ویژه درویش پاشا جلوگیری شود و ضمن مقاومت در برابر این خواست نامشروع آنها اعلام می کنند: "... از ابتدای آفرینش تاکنون، بانه جزو ملحقات کردستان و کردستان بخشی از خاک ایران بوده است... (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۳۷-۱۳۶؛ فیضی، ۱۳۹۱: ۴۰؛ فاروقی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

بدین ترتیب ملاحظه می کنیم که عثمانی‌ها از سوءمدیریت حاکمیت خاندان قاجار بهره‌برداری کرده ولی با مقاومت و پایداری مناطق مرزی مواجه شده و ساکنان کردستان تحت تأثیر اقدامات آنها قرار نگرفته و در مقابل زیاده‌خواهی‌های مقامات و مأموران ترک ایستادگی کرده و آنها در راستای رسیدن به مقاصد نامشروعشان ناکام گذاشته‌اند و ثابت نمودند که همواره پایبند حفظ تمامیت ارضی کشور به ویژه در هنگام ضعف حاکمیت مرکزی کشور هستند.

تاریخچه اختلافات مرزی و اشغال قطور توسط عثمانی

تا پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م) تنها همسایه مرزهای غربی ایران، کشور عثمانی بود. اسناد و منابع تاریخی بیانگر این واقعیت است که مرزهای غربی مدت‌های مدید محل منازعه و کشاکش میان ایران و عثمانی بوده و هیچ‌گاه به طور کامل و اساسی خطوط مرزی مشخص و معین نشدند. از زمان شاه عباس اول و مطابق عهدنامه استانبول (۱۰۲۲ ه.ق) تعیین خطوط مرزی به سابق ارجاع داده شد. (مه‌دوی، ۱۳۸۳: ۷۸۷) و عهدنامه‌های عهد سلطان مراد چهارم و شاه صفی (۱۰۴۹ ه.ق) نیز به علت عدم سندیت و مشکوک بودن، در این زمینه کارساز نبوده است. (نوابی، ۱۳۸۳: ۳۵۴)

معاهده مرزی زمان نادر شاه و محمود خان اول (۱۱۵۹ ه.ق) نیز تعیین خطوط مرزی و سرحدی را به عهدنامه‌های گذشته ارجاع داده است.

در زمان فتحعلی‌شاه قاجار و با شروع تعرضات مرزی توسط عثمانی و پاسخ قاطع از جانب عباس میرزا و انعقاد قرارداد (۱۲۳۸ ه.ق) میان فتحعلی شاه و سلطان محمود خان دوم، در رابطه با اختلافات مرزی، عهدنامه (۱۱۵۹ ه.ق) مورد تأیید و مبنا قرار گرفت. (نفیسی، ۱۳۸۳: ۷۰۷-۷۰۵) از این رو مسائل و مناقشات مرزی تا اواخر حکومت محمد شاه مسکوت ماند، اما با غارت محمره توسط علیرضا پاشا در سال (۱۲۵۴ ه.ق) بار دیگر مناقشات و اختلافات مرزی در محور بحث قرار گرفت و مذاکرات مرزی به طور جدی مطرح شد.

پیشرفت کند مذاکرات از یک سو و منافع استعماری کشورهای روس و انگلیس در منطقه و به ویژه زیاده خواهی‌ها و توسعه طلبی‌های روس‌ها در منطقه قفقاز و آذربایجان موجب دخالت آنها به منظور تسهیل و تسریع مذاکرات شد، از این رو قرار شد با تشکیل کمیسونی متشکل از نمایندگان چهار کشور در ارزنه‌روم در کشور عثمانی به رفع اختلافات مرزی اقدام کنند. کمیسیون چهار جانبه در سال ۱۲۹۵ ه.ق کار خود را آغاز کرد و با انجام ۱۸ نشست و صرف سه سال وقت، هیچ‌گونه توافق و نتیجه اصولی را در پی نداشت.

عدم موفقیت این کمیسیون منجر به پذیرش عهدنامه ارزنه‌روم دوم در سال ۱۲۶۳ ه.ق بود. عهدنامه پس از مذاکرات طولانی و افت و خیزهایی، سرانجام در تاریخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ ه.ق و در زمان محمدشاه قاجار و سلطان عبدالحمید عثمانی، توسط امیر کبیر و انور افندی منعقد شد. و با وجود ایرادات طرفین به عهدنامه، اما تحت فشار دو دولت میانجی در سال ۱۲۶۴ ه.ق رسماً پذیرفته شد و کمیسیون‌های مرز گذاری و تحدید حدود به منظور رفع اختلافات کار خود را از خرمشهر آغاز کرد.

بر اساس ماده سوم عهدنامه، طرفین متعهد شدند که به موجب عهدنامه مذکور حاضرند، سایر ادعاهایی که در باب اراضی داشتند، متروک داشته و اشخاصی را مأمور نمایند که موافق ماده‌ی سابقه حدود بین‌الدولتین را معین نمایند. از این رو پس از انعقاد این پیمان‌نامه هیأتی متشکل از

نمایندگان ایران (میرزا جعفر خان مشیرالدوله) عثمانی (درویش پاشا) انگلیس (کلنل ویلیامز) و روسیه (سرهنگ چریکف) مسئول حل مناقشات و اختلافات مرزی، تعیین حدود، تهیه نقشه‌های مرزی، نصب نشانه‌های مرزی و به طور کلی اجرای جزئیات فصل سوم عهدنامه شدند. هیأت، کار خود را از اوایل ۱۲۶۵ ه.ق و از محمره (خرمشهر) با تعیین نوار مرزی مصب اروندرود آغاز کرد. (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی ج ۲، ۱۳۶۹: ۴۷۸)

اما این هیأت نیز در نهایت به دلایلی از وصول به هرگونه موفقیت و دستاوردی ناکام ماند. چرا که، نماینده عثمانی درویش پاشا- و به قول مشیرالدوله "پهلوان مفسده‌ها" (همان، ج ۱: ۵۹۴)- علیرغم آنکه مسئول تسهیل روابط دو سویه و رفع اختلافات بود، خود به اقدامات تنش‌زایی دامن زد که نه تنها انجام فصل سوم را با فراز و فرودهایی مواجه ساخت، بلکه بارها با کارشکنی‌های مختلف، کمسیون را منحل و تشکیل آن را به تأخیر انداخت، و حتی با تعرضات مرزی و اشغال منطقه استراتژیک قطور، چالش‌های جدیدی را در روابط دو طرف دامن زد که به تشدید و گسترش بحران انجامید، به طوری که برای چندین دهه روابط دو کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داد.

اشغال قطور همان‌طور که اشاره شد، نه تنها کار کمسیون را مختل ساخت، بلکه به بحرانی دامنه‌دار انجامید که برای چندین دهه روابط دو کشور را با چالش‌های بنیادین جدیدی مواجه ساخت، چرا که اشغال آن به دلایل زیر برای ایران حیثیتی و حساس بود.

نخست اینکه، بخشی تاریخی و لاینفک از سرزمین ایران به اشغال بیگانه درآمده بود.

دوم اینکه، منطقه قطور از موقعیت استراتژیکی و سوق‌الجیشی خاص برخوردار بود، لذا حفظ آن برای ایران اهمیت حیاتی داشت.

سوم، دولت عثمانی از طریق قطور در پی ماجراجویی‌هایی جدید برای الحاق مرزهای غربی ایران بود.

و دست آخر آن‌که، اشغال قطور محصول فرصت‌طلبی و فرصت‌جویی دولت عثمانی بود، چرا که با وجود این که دو کشور بر مبنای فصل سوم عهدنامه می‌بایستی به رفع اختلافات مشغول باشند، ترک‌ها از مرگ محمدشاه سوءاستفاده کردند و قطور را اشغال کرد، چنانکه نماینده ایران در کمسیون چهار جانبه- مشیرالدوله- در پیش‌گفتار گزارش نشست‌های چهار جانبه نحوه اشغال قطور را این چنین گزارش و مورد چالش قرار داده است: پس از آن که [محمد] شاه... رحلت فرمود...، دولت فرصت‌جو و ابن‌الوقت عثمانیه به خیال اینکه ایام فترت و اول سلطنت و طغیان سالار نارستگار در سمت خراسان مایه مشغولیت دولت است، به محض استماع خبر جلوس [ناصرالدین‌شاه]... به درویش پاشا وکیل خودشان، دستورالعمل دادند که از راه "وان" رفته، بلوک "قطور" را که از جمله توابع خوی و موافق رموز و نکات لشکرکشی محکمه، و دربندی است که شایسته کمال اعتنا و مفتاح سایر جاهاست... ضبط و از تصرف ماموران این دولت [ایران] منتزع نماید. او در عین شدت برف و بارش... با جمعی از عساکر عثمانیه... بلوک مزبور را تصرف و در دهنه

شرقی دره مذکور که مشرف به کلیه شهر خوی است، مناری به عنوان علامت خط سرحد بنا و بر پا کرد... (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۶۷) و در همین باره نیز امیرکبیر در نامه‌ای به دالگورکی - وزیر مختار روسیه - به تاریخ سوم شعبان ۱۲۶۵ شناعت اقدام درویش پاشا را در اشغال قطور گزارش کرده است: "درباره آمدن درویش پاشا به حدود خوی با پیشروی او به خاک این طرف و تجاوز به دهستان قطور، ملک تصرفی دولت ایران با اینکه آشکار در فصل سوم قرارداد [ارزنه‌الروم]، دو دولت تعهد کردند دعاوی ارضی خود را ترک نمایند. به جناب‌عالی اطلاع می‌دهد که از هر راه صلاح می‌دانید، فساد او را از سرحد دور نمایند که اختلاف تازه میان دو دولت پدید نیاید. آن جناب برای خیرخواهی و دوستی درباره جلوگیری از رفتار خلاف، درویش پاشا، هم به پایتخت عثمانی اطلاع دادند، هم مأمور سفارت روسیه را به سرحد فرستادند. درویش پاشا پس از اطلاع، از سرحد دور شد، ولی آثاری مخالف دوستی دو دولت در آنجا برجای گذاشت و از قراری که محمد رحیم میرزا [از] خود نوشته است و مأمور سفارت هم از نزدیک بازدید کرده، در اول خاک قطور قراولخانه ساخته و پنجاه سرباز در آنجا گذارده و به هیچ روی نمی‌گذارند، هیچ ایرانی بدون گذرنامه به خاک قطور قدم بگذارد. از سوی دیگر در نزدیک خاک قطور نیز ششصد نفر سرباز گذارده و می‌خواهد خاک دهستان قطور را تصرف کند. اکنون از آن جناب می‌پرسد که: آیا در کدام دولت این قرار و قاعده جاری است که دولت همسایه در هنگام صلح و آشتی این طور بیاید و بخواهد سرزمین دولت و همسایه را تصرف کند و چطور ممکن است این دولت دست‌اندازی بیگانه در خاک خود را ببیند و ساکت باشد؟ آیا نمایندگان دو دولت واسطه [روس و انگلیس] در این موضوع چه مصلحت می‌دانند؟ بدیهی است که هرگز به رفتار و تجاوز کارکنان دولت عثمانی رضایت نخواهند داد و اکنون جای آن هست که جبران این رفتار درویش پاشا را از دولت عثمانی بخواهند... پیداست که با این حالت دولت عثمانی پاسداران خود را بر ندارد و علامت ۳ را که درویش پاشا ساخته است خراب نکنند، میرزا جعفر خان نمی‌تواند وظیفه خود را انجام دهد. از آن جناب خواهشمندم جواب این مطلبی را که نوشته شد، معلوم نمایند تا دولت ایران هم تکلیف خود را بدانند." (صفایی، بی‌تا: ۱۸-۱۷)

(۱۷) همچنین به دستور درویش پاشا در دهانه تنگه قطور بر روی سنگ بزرگی عبارت فارسی «راس حدود دولت ایران و عثمانیه در ناحیه قطور سنه ۱۲۶۵» را حک نمودند. (آدمیت، ۱۳۵۴: ۵۸۳) بدین ترتیب ترک‌ها به خیال خام خود کار قطور تمام شده است و آن را به خاک خود ملحق نموده‌اند. به نظر می‌رسد امیرکبیر با آشنایی به اصول دیپلماسی و سابقه مذاکره با مقامات ترک و شناخت از کارشکنی و طفره رفتن آنها در جریان مذاکرات قرارداد دوم ارزنه‌الروم به نمایندگی خود، ضمن اعتراض به اقدام دولت عثمانی، شرط تشکیل کمیسیون تحدید حدود مرزی را تخلیه کامل قطور و برداشتن علائم و نشانه‌های سرحدی از طرف عثمانی‌ها می‌داند.

البته ناگفته نماند، درویش پاشا علاوه بر قطور سی و پنج دهات دره قطور را نیز اشغال کرد که در دستورالعمل مشیروالدوله به میرزا محبعلی - مسئول تعیین حدود قطور - اسامی آنها به قرار زیر آمده است: قطور، اشتران، ریزی، روایان، قاشقول، بانه، مرک، چلیک‌علیا، چلیک سفلی، ترس‌آباد، کوارا، قاولیک، هره‌تیل، امان‌یورت، شرفخانه، سرای، خراب سورک، حبس علیا، مخنی، کوله دمک، کوکرت، المالو، هندوان، قیله‌لق، قهشقه‌بلاغ، بیانلو، رازی، بلوچیک، دنه‌خور، کرچیک، چارخ، سرانگیز و... (گزیده اسناد، ج ۲: ۱۴۱-۱۴۰) بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که عثمانی‌ها علاوه بر قطور به دنبال تصرف بیشتری در مرزهای غربی کشور بودند و این سؤال مطرح است که چه شرایطی بر مناطق غربی ایران حاکم بود که دولت عثمانی را تشویق به چنین اقدامات تجاوز کارانه‌ای می‌کرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، صرف‌نظر از ضعف عمومی ایران سده نوزدهم، سوءمدیریت خاندان قاجار، نارضایتی مردم و... ساکنان مناطق غربی ایران در آذربایجان - کردها و ترک‌ها - به دلیل تشابه قومی - زبانی و دینی، همواره مورد توجه عثمانی‌ها بودند و آنها را به نافرمانی و طغیان در برابر حکومت مرکزی ایران ترغیب و تشویق می‌کردند. در واقع دولت عثمانی با چنین ملاحظاتی دست به اقدامات مداخله جویانه در بخش‌های غربی کشور می‌زد. در چنین شرایطی، حکومت‌های مرکزی ایران بایستی با عنایت به واقعیت‌های موجود، سیاست جذب ساکنان این منطقه به ویژه ایلات و عشایر را در پیش گرفته و بدین ترتیب زمینه‌های نفوذ عثمانی‌ها را سد کرده و مانع از دخالت ترک‌ها در امور این مناطق می‌شدند. اما بر خلاف این واقعیت دولت‌های مرکزی ایران در دوره‌های مختلف بدون توجه به این مسائل با اقدامات نسنجیده و اشتباهات مکرر، زمینه دخالت بیگانگان و دولت‌های همسایه فرصت‌طلب نظیر روس‌ها و عثمانی‌ها را فراهم کرده، تا جایی که آنها به خود جسارت داده و در امور کشور به انحاء مختلف دخالت کنند.

از اشغال قطور تا عهدنامه برلین (۱۲۹۵-۱۲۶۵)

کار کمیسیون تعیین حدود در سال (۱۲۶۳ ه.ق) و با وجود ادامه کار آن تا سال (۱۲۶۹ ه.ق)، به خاطر تعرض عثمانی به ناحیه قطور و مانع تراشی‌ها و اقدامات غیردیپلماتیک درویش پاشا - نماینده عثمانی در کمیسیون - به بن‌بست رسید، از این‌رو کمیسیون در سال ۱۲۷۴ ه.ق و بعد از گسستی پنج ساله، به پیشنهاد "پالمرستون" - وزیر امور خارجه وقت انگلستان - بار دیگر کار خود را از سر گرفت و تا سال ۱۲۸۲ ه.ق نشست‌های آن ادامه یافت، اما هیچ‌گونه توافق اصولی و اساسی را در پی نداشت، مگر یک توافق جزئی میان مشیروالدوله و علی‌پاشا نماینده عثمانی در ۱۸۷۰ م مبنی بر پذیرش حفظ وضع موجود (استاتوکو)، (همان، ۲۳-۲۲) که آن هم خود به نحوی بیانگر بن‌بست نشست‌های کمیسیون بود.

در مجموع همان‌طور که پیشتر نیز بدان اشاره شد اصرار ایران برای استرداد قطور و انکار عثمانی، به افزایش تنش‌های تازه و تداوم بحران انجامید. از این رو مسئله قطور در این سه دهه از چالش‌های اساسی روابط دو کشور و نیز مانع حل و فصل اختلافات مرزی و تعیین خطوط بود. ناحیه قطور فارغ از اهمیت راهبردی آن، از آنجایی که در حین کار کمیسیون و علیرغم تعهد عثمانی مبنی بر تلاش جهت رفع تنش‌ها و اختلافات به شیوه‌ای کاملاً غیره متعارف و فرصت جویانه توسط دولت عثمانی و نماینده آن کشور یعنی درویش‌پاشا اشغال شده بود. هیأت حاکمه و دستگاه دیپلماسی ایران و به ویژه شخص مشیروالدوله- نماینده ایران در کمیسیون- را بسیار آزرده و خشمگین ساخت. از این رو انتظار پاسخ نظامی از جانب ایران برای بازپس‌گیری آن منطقه از اشغال سربازان ترک می‌رفت، اما ایران عصر ناصری بنا به دلایلی از جمله مشکلات روز افزون داخلی، تداوم پیامدهای زینبار جنگ‌های پیشین با روسیه، مسئله هرات، نفوذ دول قدرتمند منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و نگرانی از موضع‌گیری آنها، وجود دولتمردان ناکارآمد در هیأت حاکمه و... توجه چندانی به گزینه نظامی نداشت، اگرچه گاه در لفظ و حرکات ماموران و نمایندگان ایرانی از فرط عصبانیت- به خاطر کارشکنی و قلدری ماموران عثمانی خاصه درویش‌پاشا- سخنانی بر زبان آنها جاری می‌شد که بیانگر تمایل آنان نسبت به گزینه نظامی بود.

چنان که ناصرالدین شاه در حاشیه نامه میرزا صادق خان، پیشکار آذربایجان در یادآوری چالش آفرینی‌های درویش‌پاشا بر سر راه مشیروالدوله، دستور صریح داد: «حدود قطور معین است، همه کس می‌داند هرچه حدود صحیفه قطور است باید ضبط شود، دستورالعمل مجدد فرمان داده زود هم تلگرافاً هم تحریراً بدهند.» (همان: ۱۱) همچنین در جریان جنگ‌های کریمه، ناصرالدین شاه به امید بازپس‌گیری قطور، به پیشنهاد "دالگورگی" وزیر مختار روسیه مبنی بر همکاری و همسویی با روسیه علیه عثمانی و انگلستان، پاسخ مساعد داد. و اگر تهدیدات انگلستان و فرانسه و مخالفت و پایداری میرزا آقاخان نوری نبود، قول بخشش غرامت باقی‌مانده قرارداد ترکمانچای و امید استرداد قطور، شاه را وارد بازی خطرناکی می‌کرد. (امانت، ۱۳۸۴: ۳۴۰-۳۳۹)

در هر حال مسئله بازپس گیری قطور به اندازه ای برای ایرا و ناصرالدین شاه اهمیت داشت که کمی قبل از تشکیل کنگره برلین به اروپا مسافرت نمود و صراحتاً بیان کرد «خیال رفتن ما به فرنگستان برای همین کارهاست» (فرهاد معتمد، ۱۳۲۶: ۳۳) هر چند در ظاهر هدف شاه بازدید از نمایشگاه بین المللی پاریس اعلام شد.

به نظر می رسد، هدف شاه از سفر به فرنگ در این زمان که موجب تعجب محافل دیپلماتیک قرار گرفت نگرانی از جریان تحولات کنگره برلین و پایمال نشدن حق ایران بود، به گونه ای که می خواست از نزدیک در جریان تحولات آن قرار گیرد و حتی در اعتراض به عثمانی ها مسیر خود را علیرغم دشواری های آن خاک روسیه قرار داد. و بعدها نیز به نماینده ایران یعنی میرزا ملکم خان در جریان مذاکرات برلین عنوان ناظم الدوله داد و او را به سفیرکبیر ایران در لندن ارتقا داد. (رایین، ۱۳۵۳: ۸۷) / (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۵۵۱)

به هرحال فارغ از این تهدیدات و تحرکات ناچیز، به علت فراهم نبودن بستر لازم برای مد نظر قرار دادن گزینه نظامی، رویکرد دستگاه دیپلماسی ایران و در رأس آن مشیروالدوله، فعال ترین دیپلمات ایران در قضیه قطور و اختلافات مرزی با عثمانی، رویکردی دیپلماتیک و مسالمت جویانه بود، به عبارتی ایران در پی آن بود تا از طریق کمیسیون تعیین حدود و اثبات حقانیت خود و همسویی با دول بزرگ به استرداد قطور نائل شود، و در این راه گاهاً ناگزیر به پناه بردن به دول ذی نفوذ و قدرتمند می شدند.

چنانکه مشیروالدوله ناگزیر به رفتن لندن شد و در گزارش نامه سفارت ایران در استانبول به وزارت خارجه می خوانیم: «خداوندگارا، جناب جلالت مآب مشیروالدوله هنگام توقف درلندن در باب امر قوتور با جناب لارڈ جان رسل وزیر امور خارجه دولت انگلیس مذاکره کرده شرحی درباب استدلال و اثبات حقوق دولت علیه در آن ملک خود و عدم حق ضبط دولت عثمانی بعد از انعقاد عهدنامه ارزنه الروم که به موجب فقرات همان عهدنامه اراضی متنازع فیه سرحدات دولتین به حالت استاتوقو توقیف و مقرر کرده اند و با وجود آن شروط مقررہ ضبط آن اراضی بعد از انعقاد آن عهدنامه که به همه جهت خلاف و مغایر اصول استاتوقو است. نوشته به وزیر خارجه دولت مشارالیها داده وزیر امور خارجه هم نظر بر حقانیت دلایل که بر اثبات حقوق دولت علیه در خصوص قوتور کافی بوده است از جانب دولت متبوعه خود وعده صریح داده بود که در این باب دستور العملی به ایلچی کبیر خود مقیم اسلامبول داده که با عالی پاشا در این باب مذاکره نمایند.» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲: ۱۰۲-۱۰۱).

اما در مقابل دولت عثمانی و در رأس آنان درویش پاشا، با ایجاد اغتشاش و ناامنی و تحریک مرزنشینان با سوءاستفاده از عامل مذهب (همان، ج ۶، اسناد شماره ۱۱۷۲-۱۱۶۹: ۴۹۲-۴۸۶) و

نیز وقت کشی و اختلال در کار مذاکرات، از انجام هر اقدام جدی و قانونی برای تخلیه قطور اغماض می‌کرد. و حتی گاهاً با ارائه دلایل غیره مستدل قطور را از آن خود می‌دانست. چنان که در پاسخ نامه سفیر کبیر دولت انگلستان، که در نتیجه دیپلماسی مشیروالدوله خواستار شده بود: «... دولت عثمانی از دعوی که در خصوص قطور دارد صرف نظر نماید...» (همان، ج ۲: ۱۰۶) قید کرده بود: «... اما ماده قطور چیزی نیست که بغتتاً اجراً گردیده و یا در این باب سابقاً قراری بوده در خلاف آن رفتار و حرکت شده باشد، بلکه از برای فهماندن حق صریح خود را در ماده قطور دولت عثمانی قومیسری یعنی مأموری که می‌فرستاد، همان وقت به سفارت ایران اظهار شده بود که یک نفر مامور هم از طرف دولت ایران روانه دارند که وقت مرور از آنجا مراتب را معلوم و معین شود. اما از جانب ایران مأمور نیامد؟ و نظر به سندات معتبره موجوده به قدر ذره [ای] شبه باقی نمانده است، که قطور ملک صحیح دولت عثمانی است و همان وقت حدود صحیح آن نیز تعیین گردیده است. بناء علیه به جهت اینکه حق دولت عثمانی در این باب مستند به سندات معتبره است، قابل امکان نخواهد بود که این مسأله ترک بشود...» (همان، ج ۲: ۱۰۶) / درویش پاشا، نسخه خطی: ۱۸۴) به نظر می‌رسد دولت عثمانی در این راه از حمایت انگلستان برخوردار بوده باشد و بعید نیست با پشتگرمی و توصیه آنها که در این زمان متحد همدیگر در مقابل روس‌ها بودند، دربار ایران را بازی می‌دادند. چرا که انگلیسی‌ها در هنگام تشکیل کنگره برلین با این استدلال که سی سال از تصرف قطور توسط عثمانی گذشته، از ایران خواستند از حق خود در این رابطه بگذرد و از موضع گیری صریح در این رابطه طفره می‌رفتند. (آدمیت، ۱۳۵۴: ۵۸۲) اما از آنجا که روس‌ها در این زمان در حالت جنگی با دولت عثمانی به سر می‌بردند، از خواست ایران مبنی بر بازپس گیری قطور حمایت کرده و حتی در دوره ناصرالدین شاه نیز به ایران پیشنهاد دادند که به عثمانی اعلان جنگ دهد و نفع روس‌ها وارد جنگ‌های کریمه شود، در مقابل روسیه از باقی مانده غرامت جنگی قرارداد ترکمن‌چای خواهد گذشت. و بعدها نیز در جریان تشکیل کنگره برلین، مقامات روسیه از جمله گورچاکف وزیر خارجه و چریکف نماینده آنها در کمیسیون سرحدی از ایران حمایت کردند. افضل الملک کرمانی با اشاره به ماده تاریخ استرداد قطور که میرزا اسدالله، امام جمعه خوی آن را سروده بود، به حمایت سیاسی الکساندر دوم تزار روس اشاره کرده است. (افسانه منفرد، ۱۳۷۱ به نقل از نسخه خطی کراسه المعی: برگ ۲۸۴) / (مجموعه اسناد و مدارک امین الدوله: ۱۱۰) همان گونه که گذشت، دولت عثمانی علاوه بر انکار حق حاکمیت ایران، بارها با ترفند اختلال در کار کمیسیون، که بارها مورد اعتراض مشیروالدوله واقع شد و نیز تحریک مرزنشیان که باز مورد اعتراض آنان واقع شد. در پی آن بود که مسئله قطور را به محاق فراموشی بسپارد، اگر چه ایران هیچ‌گاه سکوت نکرد، اما عثمانی نیز مصرانه از استرداد آن امتناع می‌کرد. اما با شروع جنگ مجدد عثمانی—روسیه و شکست این کشور از روسیه، فعالیت‌های دیپلماتیک ایران در کنفرانس

برلین، که به منظور تعیین سرنوشت کشورهای بالکان تحت نفوذ عثمانی تشکیل شده بود، توانست حقانیت خود را در کنفرانس برلین جهت استرداد قطور بقبولاند. در نهایت پس از گذشت سی سال از تجاوز ارتش عثمانی به منطقه قطور، سرانجام هنگامی که کنگره برلین در آلمان، زیر نظر نمایندگان دولت‌های روس، انگلیس، فرانسه، اتریش، آلمان، ایتالیا و با شرکت نمایندگان دولت عثمانی در سال (۱۷۸۷م/ ۱۲۹۵ ه.ق) برای تعیین سرنوشت استقلال کشورهای بالکان و اروپای شرقی که در تصرف عثمانی بود، برپا گردید. از طرف دولت ایران درباره تجاوز دولت عثمانی به قطور به آن کنگره به وسیله ملکم خان- وزیر مختار ایران در لندن- شکایت مطرح گردید. در این زمان که وزیر امور خارجه ایران میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) بود، با کوشش‌های سیاسی ایران، کنگره در ماده شصتم قرارداد برلین، دولت عثمانی را به واگذاری بخشی از سرزمین قطور ناچار نمود. (صفایی، بی تا: ۳۰) نکته نغز آن که با وجود این که ایران در این کنفرانس به دنبال حق طبیعی خود بود، اما هیأت سیاسی عثمانی از آن به عنوان خیانت یاد کرده، چنانچه در واکنش به این اقدام ایران، نماینده عثمانی در کنفرانس برلین، این چنین گزارش کرده: «در آن روزهای تاریک، در پایان جنگ با روسیه که ما بسیار نا امید و رنجور بودیم و در کنگره‌ی برلین مواجه با مشکلات متعددی شدیم. حکومت مسلمان ایران، که جنگ را به مثابه‌ی جهاد تلقی کرده بود، اگر کمک نمی‌کرد بایستی حداقل رفتاری خیرخواهانه و بی‌طرفانه در پیش می‌گرفت، اما ایران با درخواست‌های بیشماری در راستای ضربه رساندن به کشور ما و نمک پاشیدن به زخم‌هایمان به کنگره آمد. ناحیه قطور به قلمرو ایران الحاق شد. این شیطنت‌ها هیچگاه نه بخشیده شد و نه فراموش گشت.» - (cetinsaya, cokhan. essential friends and natural enemies,) (2003, P117) از سوی دیگر سپهسالار که از ترفندهای عثمانی مطلع بود، بلافاصله میرزا محبعلی را جهت استرداد قطور با سفارشات واقع‌نگرانه روانه منطقه کرد، سفارشات از این دست: «... ابتدائاً این معنی را باید آن مقرب الخاقان در بنیان و اساس امر بداند که... باید غایه القصوای دقت و موشکافی از طرف شما در این کمیسیون به عمل آید که به قدر یک وجب از اراضی و انهار و قرا و قلاع و اماکن... فراموش نمانده تماماً به سرحداران دولت علیه ایران تسلیم و تحویل شود. فصل دویم: خود المقرب الخاقان می‌دانید... که دهات دره قطور را که درویش پاشا در سال ۱۲۶۵... غضب کرد در ضمن کتابچه مرحوم میرزا جعفرخان مشیرالدوله سی و پنج قریه به موجب تفصیل ذیل قلمداد و تعداد نموده اند که نباید از یک ذره آن صرف نظر شود... فصل هفتم: باید پس از ورود کمیسیون به مکان معین و شروع به گفتگوی امر، طوری با مأمورین روس و انگلیس قرار مبنای کار بدهید که مبدا قبل از آنکه قراری در اطمینان ما از بابت قطور بدهند، مأمورین عثمانی بروند و دره الاشکرد و محال بایزید را از مأمورین روسیه تحویل بگیرند و شما را در آنجا آواره بگذارند و دوچار اشکالات و زحمات گردیده دولت علیه را به زحمت بیندازند، زیرا که اگر قبل از اطمینان از قرار تسلیم کل محال قطور به ما محال بایزید و الاشکرد را از قشون دولت روس تحویل

بگیرند، دیگر تحویل گرفتن محال قطور از مأمورین عثمانی قرین کمال اشکال و باعث ایجاد زحمات خواهد شد، نباید به اندک غفلت از این نکته چنین موقع مساعد از دست برود و خدای ناکرده ندامت حاصل گردد...» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۱۴۱-۱۴۰) میرزا حسین خان سپهسالار با حساسیت بسیار پیشرفت کار و عملکرد میرزا ملکم خان نماینده ایران در جریان کنگره و مذاکرات او با بیسمارک، آندراسی و گورچاکف را دنبال می کرد. وی در نامه مورخ ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۹۵/ ۲۴ ژوئن ۱۸۷۸م خواست، این نکته را برای دول شرکت کننده روشن سازد که حل مسئله شرق بدون حل اختلافات میان ایران و عثمانی در رابطه با مسئله قطور کامل نخواهد بود. و با تاکید و راهنمایی سپهسالار، نماینده ایران یعنی ملکم خان در تمام مذاکرات و جلسات کنگره شرکت نکرد و علاقه ای به درگیر شدن در ماجرای بالکان نشان نداد. (منفرد، ۱۳۷۱: مقاله برلین) به نظر می رسد تلاش های میرزا حسین خان سپهسالار در رابطه با مسئله قطور، علاوه بر ایجاد جایگاه وی که در این زمان کفیل وزارت خارجه ایران بود، جبران نقش منفی خود در جریان قرارداد رویتز که شخصیت وی را خدشه دار کرده بود. هم چنین بعید نیست سفر ناصرالدین شاه به فرنگ در این زمان به منظور تاثیر بر مذاکرات به سود ایران به توصیه وی صورت نگرفته باشد.

از کنفرانس برلین تا واگذاری کامل (۱۳۱۳-۱۲۵۷ ه.ش)

در این فاصله در ایران و در منطقه خاور میانه و حتی جهان مواجه با رویدادهای عظیم، سرنوشت ساز، متحول کننده و قابل تاملی شد، رویدادهای از قبیل: انقلاب مشروطه، برافتادن قاجاریه و برآمدن پهلوی در ایران، اعلان جمهوری در ترکیه و سقوط حکومت آل عثمان، انقلاب روسیه و پیامدهای ناشی از آن در منطقه و به ویژه جنگ جهانی اول در سطح جهان و پیامدهای ناشی از آن در سطح منطقه ای و جهانی از جمله معاهدات سور (۱۹۱۸ م)، لوزان (۱۹۲۳ م)، کنفرانس پاریس (۱۹۱۹ م) و فروپاشی امپراتوری عثمانی و... بی شک این رویدادهای عظیم سیمای جهان و منطقه را دگرگون و متحول کرد و دولی را سودمند و برخی را نیز متضرر ساخت، اما در رابطه با ایران و چالش های مرزی با کشور عثمانی و خاصه مسئله قطور، لازم به اشاره است، با توجه به حجم عظیم تحولات و تجزیه امپراتوری عثمانی و شکل گیری حکومت های جدید در منطقه، انتظار بر آن بود که ایران نه تنها مسئله قطور را حل شده دانسته باشد، بلکه با توجه به شکست دولت عثمانی در جنگ و جدا شدن مناطق مختلفی از این کشور که قبلاً و به زور اشغال کرده بود، ایران نیز برخی از مناطق تاریخی خود را که طی سال های پیش به عثمانی واگذار یا عثمانی به زور اشغال کرده، باز پس گیرد. اما متأسفانه بنا به دلایلی از جمله کارشکنی انگلستان جهت حضور هیأت ایرانی در کنفرانس پاریس، و مسئله قرارداد ۱۹۱۹ م. و چند پارگی حاکمیت و ناکارآمدی آن برای اقناع دول پیروز و... از وصول به هرگونه دستاوردی ناکام ماند. اما در رابطه با ماجرای قطور،

همان‌طور که سپهسالار پیش‌بینی کرده بود، حکومت عثمانی با وجود پذیرش رسمی حق حاکمیت ایران بر قطور و آن هم مطابق یک معاهده رسمی و بین‌المللی، از واگذاری و تخلیه آن، به مدت چندین دهه دیگر اجتناب کرد. و بار دیگر نشان داد که گفتمان مسلط در روابط خارجی، فرصت‌طلبی، قلدری، بی‌توجهی به هرگونه قرارداد رسمی بین‌المللی و وقت‌کشی است. از این رو مسئله قطور و دیگر مسائل مرزی بار دیگر، روابط دو سویه را با تداوم بحران و چالش‌های جدی مواجه ساخت. و مهم‌تر این‌که، بخش اعظم توان و انرژی ایران را صرف این مسئله کرد و ایران را نه تنها از برخی فرصت‌ها محروم، بلکه در نهایت ایران را از لحاظ ارضی با خسارات جبران‌ناپذیری مواجه ساخت. باری، دولت عثمانی همان‌طور که پیشتر اشاره رفت از تخلیه کامل ناحیه قطور با تکیه بر دلایل واهی و وقت‌کشی در پی تداوم اشغال و الحاق آن برآمد. چنان‌که فخری بیگ سفیر عثمانی طی نامه‌ای به وزارت خارجه نوشت: "... اکنون جواب تلغرافی از وکلای عظام دولت علیه رسیده است که موافق اظهار سفارت‌های دولتی فحیمین انگلیس و روس مقیمین اسلامبول چون وقت موسم گذشته است. حل مسئله مزبوره را می‌بایست به سال آینده قرار داد." (همان: ۱۹۵)

البته مقصود عثمانی همان‌طور که اشاره شد، وقت‌کشی و در نهایت تصرف کامل آن بود، چنان‌که پس از ۱۳ سال از پذیرش رسمی قرارداد برلین، باز عثمانی با اتکا به نامه درویش پاشا مدعی مالکیت آن بود. به طوری که در پاسخ به اصرار ایران مبنی بر تخلیه قطور مدعی شدند: «محال قطور کلا و طرامع توابعات آن از ملک محمودی شدن شکی و شبهه ندارد و در این خصوص در کتب کتابخانه محکم علیه عثمانیه نظر کرده شده و ارکان دولت هم تحقیق نموده‌اند که قریه مزبوره مع توابعات آن از ملک و سرحدات و آن است...» (درویش پاشا، نسخه خطی: ۱۲۴) از سوی دیگر ایران نیز هم‌چنان در بازپس‌گیری قطور مصر بود، چنانکه در سال ۱۳۱۴ ه.ق، پس از سال‌ها تلاش مستمر برای وصول به حق خود، مظفرالدین شاه دستور داد: «در باب قطور و سایر اراضی متنازع فیه مابین دولت علیه و دولت عثمانی... خوب است مقرر فرمایند جاهایی را که ما ملک مختص خودمان می‌دانیم با تدابیر صالحه و حسنه کارگزاران دولت علیه ضبط نموده، بگذارند از طرف عثمانی کارشکنی‌ها بشود...». (گزیده اسناد ایران و عثمانی، ج ۴، ۱۳۶۹: ۱۹)

در این بازی دولت عثمانی از طریق کارشکنی و وقت‌کشی موفق درآمد. به طوری که ۱۲ سال پس از دستور مظفری الدین شاه مبنی بر بازپس‌گیری قهری و نیز تشکیل چندین کمیسیون حل اختلاف مرزی قطور همچنان در اشغال عثمانی بود و ادعاها همچنان پا برجا و حتی شدیدتر و خصمانه‌تر شد، چنان که طی دو نامه در سال ۱۳۲۶ مدعی شدند: «... قطور و محالات سایره قبل از عهدنامه ۱۰۴۹ از اجرای ممالک محروسه دولت عثمانی بوده... اصلاً برای قطور ما حرفی نداریم...» (همان، ج ۶: ۲۹۹) و نیز در گزارش کمیسیون عثمانی مدعی بود: «...در خصوص ترک قطور به دولت متبوعه شما که معلوم است محلی به تاویل آن ندارد. زحمت بیهوده قبول نفرمایید زیرا چنانکه در لایحه اول اشعار شده که برای قطور مطالبه از طرف ما سبقت نداشته و باز هم نداریم...» (درویش پاشا، نسخه خطی: ۲۹۱) باری، حکومت قاجار عهد ناصری و مظفری از بازپس‌گیری قطور، با وجود فعالیت‌های دیپلماتیک و حتی اتکا به دول خارجی و بعضاً رویکردهای خصمانه ناکام ماند و پادشاهان بعدی قاجار آن چنان درگیر مسائل داخلی خود بودند که قطور و اختلافات مرزی با عثمانی با وجود اقداماتی از جمله تشکیل کمیسیون‌ها و درخواست مشروطه خواهان مبنی بر تخلیه مناطق ایران، چنان در حاشیه قرار گرفت که تمام شده فرض می‌شد. از این رو مسئله تخلیه قطور و دیگر مسائل مرزی به عهد پهلوی اول کشیده شد. با توجه به مقوله تشکیل دولت ملی و فرآیند نوسازی، هر دو کشور نیازمند برطرف کردن اختلافات مرزی و برقراری روابط دیپلماتیک بودند. از این رو، دو کشور در راستای این مهم گام‌هایی برداشتند. چنانکه در طول چندین سال، موفق به انعقاد چندین قرارداد مهم از جمله عهدنامه "ودادیه و تامينيه" (۱۳۰۵ ه.ش) موافقت نامه "گمرکی" (۱۳۰۹ ه.ش) و موافقت نامه تعیین خطوط سرحدی (۱۳۱۰ ه.ش) شدند. (مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۳۵۷-۱۳۵۰) در رابطه با اختلافات سرحدی و با وجود توافق نامه (۱۳۰۸ ه.ش) میان سفارت ایران در آنکارا و وزارت خارجه ترکیه و موافقت نامه (۱۳۱۰ ه.ش) و نیز فعال کردن کمیسیون‌های تحدید حدود، نکته مهم این است در دستگاه دیپلماسی ترکیه نوین هنوز رویکرد مسلط در رابطه با ایران، تداوم رگه‌های منفی نگرانه و بدبینی به ایران عهد عثمانی بود. (cetinsaya, op, cit, P.124-126) که می‌توان به طور خلاصه به دو خصیصه برجسته آن یعنی: الف) بدبینی به ایران ب) انکار حقانیت ایران اشاره کرد.

در رابطه با مسئله قطور، با وجود توافق‌نامه (۱۳۰۸ ه.ش) اما باز مسئله قطور از جانب دولت عثمانی استثناء اعلام شد، چرا که ترک‌ها مدعی بودند که آنها تحت فشار متفقین، واگذاری قطور را پذیرفته‌اند. (بیات، ۱۳۷۴: ۱۰۱) در این میان مسائلی همچون مسئله کردها و درگیری آنها با ترک‌ها و اختلال در کار کمیسیون تعیین حدود از جانب ترک‌ها، مسئله قطور را تا چند سال دیگر به تاخیر انداخت و در نهایت نیز به ضرر ایران انجامید، چنانکه کمیسیون تعیین حدود بلاخره پس از مدتی وقفه در اواخر سال (۱۳۱۱ ه.ش) کار خود را آغاز کرد. هیئت نمایندگی ایران به سرپرستی مظفر اعلم (سردار انتصار) با هیات نمایندگی ترکیه به توافق نهایی رسیدند. بر اساس این توافق، آزارات کوچک به ترکیه واگذار شد و در مقابل دولت ترکیه از ادعای خویش بر ناحیه قطور که اصولاً بر اساس قرارداد برلین به ایران واگذار شده بود، دست برداشت. (همان، ۱۵۹-۱۵۸) و به این صورت ماجرای قطور پس از ۸۶ سال اشغال و ادعا در نهایت نیز در قبال اغماض ایران از آزارات، پایان یافت. و این موضوع با انعقاد قرارداد تعیین خط سرحدی ایران و ترکیه در بهمن ۱۳۱۱ ش. و اتمام ماموریت کمیسیون مشترک تحدید حدود در سال ۱۳۱۳ ش. به پایان رسید. (مخبر، ۱۳۲۴: ۹۰)

نتیجه گیری

بررسی پیشینه روابط و مناسبات ایران و عثمانی، بیانگر این واقعیت است که رویکرد ترک‌ها پس از واقعه چالدران، رویکردی بدبینانه، فرصت‌جویانه، و تعرض‌گرایانه بوده و در عین حال وقت‌کشی و به عبارتی بدبینی، فرصت‌طلبی، تعرض و انکار، گفتمان مسلط در سیاست و روابط خارجی ترک‌ها نسبت به ایران بوده است. تصرف و اشغال قطور، فارغ از نوعی سهل‌انگاری و غفلت از تجربه‌های تاریخی کار بدستان ایرانی، پیامد همین گفتمان و پافشاری در نگاه داشت آن حتی در دوران ترکیه نوین نیز نشانگر تداوم همین سیاست ترک‌ها بوده است. در مجموع در بررسی و ارزیابی مناسبات و مناقشات ایران و عثمانی مرتبط با مسئله قطور می‌توان به وجود دو دوره اذعان کرد.

دوره نخست، از معاهده ارزنه‌الروم دوم تا کنفرانس برلین (۱۲۹۵-۱۲۶۵ ه.ق)، در این دوره علیرغم عهدنامه مذکور و تعهدات دو سویه مبنی بر حل و رفع امور و اختلافات مرزی، عثمانی با اشغال ناحیه قطور نه تنها اقدام به عادی‌سازی روابط دو سویه و رفع اختلافات مرزی نکرد، بلکه تنش‌های تازه‌ایی را دامن زد که منجر به تشدید تداوم بحران در روابط میان دو همسایه شد. و در مقابل نیز اصرار دستگاه دیپلماسی ایران مبنی بر پایان اشغال با تکیه بر اسناد و عهدنامه ارزنه‌الروم مواجه با انکار عثمانی و بی‌توجهی این کشور به معاهدات رسمی بین‌المللی است و رویکرد خارجی او مبتنی بر فرصت‌طلبی، زورگویی، وقت‌کشی و طفره رفتن است. دوره دوم از برلین تا توافق مرزی ۱۳۱۳ ش، حکومت عثمانی علیرغم معاهده برلین تا چندین دهه دیگر قطور را در اشغال خود نگه داشت و زمانی رسماً حاضر به تخلیه آن شد که مطابق توافق‌نامه مذکور، مناطقی را در آارات از ایران گرفت.

مسئله قطور و جایگاه آن در تاریخ روابط و مناسبات دو کشور مستلزم نگاه ویژه است؛ چرا که از سویی در برهه‌ایی حساس از تاریخ، که ایران، مواجهه با چالش‌های جدی‌تری از جمله، نفوذ بیگانگان، پیامدهای سنگین ناشی از دست رفتن مرزهای شمالی و شرقی و نیز معادلات منطقه‌ای و... بود، در چنین شرایطی کشور ما نیازمند امنیت خاطر از مرزهای غربی بود، اما بالعکس بخشی از توان دستگاه دیپلماسی ایران را معطوف به خود و در واقع به هدر داد. و از این رو این مسئله نه تنها خود به‌گونه‌ای، بخشی از بحران روابط و نیز از چالش‌های اساسی عادی شدن روابط دو سویه شد، بلکه معضلات و مشکلات خارجی ایران را مضاعف ساخت. نکته پایانی اینکه بازپس‌گیری قطور در دوران قاجار به خاطر تثبیت گفتمان بدبینی، فرصت‌طلبی، تعرض و انکار در رویکرد خارجی عثمانی و با وجود تلاش‌هایی از سوی دستگاه دیپلماسی ایران میسر نشد، و واگذاری رسمی قطور به ایران، در عهد پهلوی اول صورت پذیرفت. و نکته مهم اینکه، با وجود رخدادهای مهم منطقه‌ای و جهانی و نیز شروع فرآیند نوسازی و ملت‌سازی و تشکیل ترکیه نوین و نیازهای دو سویه به همکاری و حل اختلافات دوستانه، واگذاری آن پس از مذاکرات پرافت و خیزی از جانب دو کشور، سرانجام در قبال اعطای آارات کوچک به ترکیه از سوی ایران، میسر شد و اثبات گردید که سیاست بدبینی و فرصت‌طلبی و تعرض و انکار عثمانی نسبت به ایران به مثابه‌ی گفتمانی مغرضانه و به دور از هر قاعده و اصولی در ترکیه نوین آتاترکی نیز هنوز هم تداوم داشت.

منابع:

- امانت، عباس، (۱۳۸۴)، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- بیات، کاوه، (۱۳۷۴)، شورش کردهای ترکیه و تاثیر آن بر روابط خارجی ایران، تهران: تاریخ ایران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۴)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- درویش پاشا، (شماره ۵۸۳۸) معاهده ایران و عثمانی، مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران: میکروفیلم.
- کرمانی، افضل الملک، کراسه المعی، نسخه خطی: کتابخانه مجلس
- رضائی، عباس، (۱۳۸۷)، معاهدات تاریخی ایران، تهران: ترفند.
- صفایی، ابراهیم، مرزهای ناآرام، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، بی تا.
- صفایی، ابراهیم، یکصد سند تاریخی دوران قاجار، تهران: بابک و بی تا.
- طالع، هوشنگ، (۱۳۸۷)، تاریخ تجزیه ایران، دفتر سوم، تهران، انتشارات سمرقند.
- فیضی، کیومرث، (۱۳۹۱)، قیام شیخ عبیدالله نهری در دوره ناصر الدین قاجار، ایلام: جوهر حیات.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجار، (۱۳۶۹)، تهران: واحد نشر اسناد وزارت خارجه، ۷ جلد.
- مشیرالدوله، میرزا جعفرخان، (۱۳۴۸)، رساله تحقیقات سرحدیه، تهران، به اهتمام محمد مشیری، بنیاد فرهنگ ایران
- مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۸۳)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیر کبیر.
- مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۵)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: البرز.
- مشایخ فریدونی، آذرمیدخت، (۱۳۶۹)، مسائل مرزی ایران و عراق و تاثیر آن در مناسبات دو کشور، تهران: امیر کبیر.
- ناتانیل کرزن، جورج، (۱۳۶۷)، ایران و قضیه ایران، دو جلد، جلد دوم، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نفیسی، سعید، (۱۳۸۳)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران دوره معاصر، تهران: اساطیر.
- نوائی، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، روابط سیاسی و اقتصادی در دوره صفویه، تهران: سمت.
- فاروقی، عمر، (۱۳۸۳)، کردستان در مسیر تاریخ به روایت اسناد، تهران: آنا.
- کریمی، بهمن، (۱۳۱۷)، جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران، تهران: شرکت چاپخانه فرهنگ.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۴)، امیر کبیر و ایران، تهران: خوارزمی.

- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۶)، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.
- اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۴)، مرآت البلدان، به کوشش یرتو نوری علاء و محمد علی سپانلو، تهران: اسفار.
- فرهاد معتمد، محمود، (۱۳۲۶)، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، تهران: ابن سینا.
- رایین، اسماعیل، (۱۳۵۳)، میرزا ملکم خان؛ زندگی و کوشش های سیاسی او، تهران: صفی علیشاه.
- مخبر، محمد علی (۱۳۲۴)، مرزهای ایران، تهران: چاپخانه کیهان
- محبوبی، اردکانی، حسین، (۱۳۷۴)، چهل سال تاریخ ایران، تهران: اساطیر
- منفرد، افسانه، (۱۳۷۱) مقاله کنگره برلین و مسئله بازپس گیری قطور، مجله تحقیقات اسلامی: شماره ۱، سال ۷
- cetinsaya, cokhan,(2003),. essential friends and natural enemies. Middlest review of international offuris. vo1, 7, no, 3.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی